

در دل و جان خانه کردی عاقبت ...

مهران مدیری احتیاج به معرفی ندارد. خواستید با ایشان مصاحبه کنیم ما هم مصاحبه کردیم. ببخشید شما، بهتر است بدانید که برای انجام رساندن این مصاحبه چه مواقعی، که تلفن همراه مدیری به صدا در نمی آمد، هنگامی که خواب بود، زمانی که مشغول ضبط برنامه بود، وقتی که داخل حمام دوش می گرفت، صرف ناهار، جلسه، رانندگی، همه اینها به کنار زمانی که پدرشان در اتاق مراقبتهای ویژه بودند و او نگران پشت در اتاق ایستاده بود و بالاخره زمانی که پدرشان به رحمت خدا رفت. خدا بیامرز دش. لحظات متفاوتی بود حتی تلخ ولی در هیچ کدام این موارد طوری رفتار نکرد که باعث رنجش خاطر شود و یا منصرفان کند. خود میگوید آدم تلخی هستم. زمانی این تعریف را باید پذیرفت که تلخی مترادف باشد با محبت و با معرفت.

شما بیشتر مشهور هستید یا محبوب؟

-البته من خودم نمی توانم به این سوال جواب بدهم. فقط این را می دانم که محبوبیت بهتر از مشهور بودن است و اینکه خیلی سریع می توان به مشهور بودن رسید و می شود مدتها نیز آن را حفظ کرد. ولی محبوب بودن را شاید بتوان سریع به آن رسید ولی حفظ کردن آن خیلی سخت است، یعنی ممکن است در عرض یک هفته کاملاً به باد داد. ولی شهرت به تنهایی این مشکل را به این اندازه ندارد، یعنی آدمها می توانند محبوب نباشند ولی سالها مشهور باشند. به نظر من محبوب بودن هم سخت تر است و هم عمیق تر.

یعنی محبوبیت بعد از شهرت است؟

-بله، مسلماً آدم باید اول مطرح شود و بعد به محبوبیت دست بیابد.

کار در سینما را ترجیح می دهید یا در تلویزیون؟

-هر دو را دوست دارم. به نظر من بهتر است در هر دو کار شود. حرفه ای تر این است که به تناوب کار کنیم. می شود در تلویزیون دائماً حضور داشت و سالی یکی دو فیلم هم در سینما کار کرد، دوباره به تلویزیون بازگشت. معمولاً کسانی که از تلویزیون به سینما رجوع می کنند دیگر می مانند و بر نمی گردند. فقط به خاطر جذابیتهای خاص

سینما و اینکه می گویند سینما حرفه ای تر است و به نظر من اصلا این طور نیست. فکر می کنم باید پایگاه تلویزیونی حفظ شود.

تئاتر هم کار کرده اید؟

-خیلی زیاد، من چهارده کار صحنه دارم. آخرین کارم را در سال ۷۱ با نام هملت با دکتر صادقی انجام داده ام و پس از آن هم دیگر فرصت انجام کار تئاتر را پیدا نکردم.

تئاتر را به بقیه کارهای هنریتان ترجیح می دهید؟

-خیر ولی خیلی دلم می خواهد که موردی پیش بیاید تا بتوانم به صحنه باز گردم.

از ببخشید شما بگویید. آنگونه که شنیده ایم خیلی فشرده کار کرده اید و انتخاب مهمانهای برنامه کار شما نبود.

-انتخاب طبق یک سیستم پایه ریزی شد که آن سیستم در واقع به درستی اجرا نشد. یعنی یکی دو نفر مسئولیت داشتند تا یک سری اشخاص خاصی را پیدا کنند و با آنها صحبت کنند از یک مجموعه افرادی که شغل را داشته اند، یعنی مثلا یک آتش نشانی مراجعه کنند و از میان بیست کارمندی که در آن جا حضور دارند بهترین نفر را که بتواند خوب حرف بزند و خوب پاسخ دهد، عکس العمل های بامزه ای داشته باشد و خیلی صاف و صادق باشد را انتخاب کنند و به ما معرفی کنند و این کار درست انجام نشد یعنی می رفتند هر کسی را که دم دستشان بود انتخاب می کردند و می آوردند. بخاطر اینکه برنامه باید می رسید، به خاطر اینکه وقت خیلی کم بود. ما شبها ضبط داشتیم و خیلی ها نمی توانستند بیایند. برای همین افرادی را که می آوردند آنجا، مجبور بودیم با آنها صحبت کنیم و بعضی ها واقعا به درد کار نمی خوردند و جواب نمی دادند، یعنی نمی توانستند درست ارتباط برقرار کنند و این قضیه در ارتباط با افراد مختلف تکرار شد. البته خیلی ها نیز در ذهن خود ما بودند مثل آقای گلمکانی، سامان گلریز، خانم شیخی، آقای بیژن محتشم و اینها را از قبل انتخاب کرده بودیم و آمدند. ولی افرادی که از بین مردم عادی انتخاب شده بودند با عجله و بدون برنامه ریزی انجام گرفت. آنچه که فکر می کردیم، نشد.

مرحله گزینش نداشتید؟

-نه، خیلی ها ابتدا به ساکن یک آقا را می دیدند اگر تمایل داشت می آمد و در برنامه شرکت می کرد ولی الزاما شرایط آن کسی را که باید می آمد نداشت بخاطر تعجیلی که در ضبط برنامه وجود داشت.

استقبال مردم از ببخشید شما را چطور دیدید؟

-خوب، این برنامه کم کم جا افتاد و موقعی جا افتاد که تمام شد یعنی این اواخر ده بیست برنامه مانده بود که مجموعه تمام شود برنامه مخاطبین خودش را پیدا کرد و همه جا درباره آن صحبت می شد و تا آمدند برنامه را پروپاقرص ببینند تمام شد و تمام شدنش به این خاطر بود که ما ۸۵ شغل را معرفی کرده بودیم و دیگر شغلی نمانده بود که بررسی شود. ولی من خودم بخش مصاحبه با میهمانان و پلاتوهایش را بیشتر دوست داشتم و نسبت به آیتم های نمایشی بهتر بودند. چون به نظر من دوران آیتم در ایران دیگر به سر آمده است و اشباع شده است. به خاطر اینکه آنقدر گروه های مختلف روی آن کار کرده اند که دیگر بهترین آیتم هم جواب نخواهد داد. چون آیتم به لحاظ فرم همیشه جذاب بوده است. به دلیل درجه بندی شروع آن، وسط آن و اوج آن که الزاما غافلگیر کننده است. این فرم از سال ۷۲ تا کنون دیگر کهنه شده و لو رفته است و باید یک فرم دیگری برای آن پیدا کرد. البته اگر اینقدر گروه های مختلف کار آیتم انجام نمی دادند و شلوغش نمی کردند شاید می شد یک کاری انجام داد ولی دیگر امکان آن وجود ندارد به همین خاطر بخش نمایشی ببخشید شما آن جذابیت های لازم را مانند ساعت خوش و... برای تماشاگران نداشته است ولی بخش میهمانان آن بخش جذابی بود، چون خیلی با صراحت با آدمها برخورد می شد. با اینکه بعضی ها راست می گفتند و بعضی ها راست نمی گفتند این تردید و آن هچل افتادن ها جالب به نظر می رسید.

رابطه و پارتی بازی چه مقدار در کارهایتان وجود دارد؟

-خیلی، به شرط اینکه توان انجام آن کار را داشته باشد یعنی اگر که قرار است کسی را بیاوریم که مثلا فلان کار را برای ما انجام دهد، خوب بله من ترجیح می دهم پسر خاله ام بیاید. ولی این شکل قضیه که آدمهایی را با رابطه می آورند و آن آدم اصلا توانایی و ظرفیت لازم را نداشته باشند و فقط به خاطر اینکه آمده باشند تا کاری انجام داده باشند و پولی را گرفته باشد، خیر. در فامیل هم که می دانید که عشاق بازیگری خیلی زیاد هستند ولی من با این مطلب همیشه بی رحمانه برخورد

کرده ام. یعنی کسی بیاید و بازیگر خوبی نباشد فقط به واسطه اینکه سفارش شده است و حتما باید یک جایی از او استفاده کنم، خیانت خیلی بزرگی است، هم به تلویزیون هم به مردم و هم به خود آن آدم. چون تا جایی که پیش می رود که فکر می کند اتفاقی افتاده، آینده اش تباہ می شود، وقتش تلف می شود و در نهایت هیچ چیزی نمی شود برای همین یک نوع خدمت محسوب می شود که به یک شخصی بگویم نه برو دنبال کار خود، و این خدمت بزرگی است اگر کسی به کسی بگوید. البته تا به حال کسی به من این را نگفته است و گرنه می رفتم.

اگر کسی به گروه شما وارد شود و بعد شما ببینید او اینکاره نیست چه می کنید؟
-چطور وارد شود؟

شما گزینشی هم دارید؟
-بله، مسلما

www.ModiriFans.com
The Source Of Mehran Modiri

من در جایی خوانده ام که شما با خانم لاله صبوری فقط یک صحبتی انجام دادید و بعد آمدن سرکار.

-مسئله تست گرفتن یک بحث دیگری است. ایشان معرفی شدند و من با یک ربع صحبت احساس کردم اصلا نیازی به تست ندارند یعنی به خاطر لحن و حرکت و انرژی ای که در وی وجود داشت از ایشان تست نگرفتم و این کار را در مورد خیلی ها دیگر هم انجام داده ام. من آقای عابدی را در یک اداره دیدم. ما، سه دقیقه با هم حرف زدیم و بعد من گفتم شما فردا بیایید باران فیلم. شما بازیگر هستید. با تعجب آمدند و الان از بهترین بازیگران ما هستند. سروش صحت را من در یک مهمانی دیدم و همان شب زنگ زدم به رامین ناصر نصیر گفتم او هم خوب می نویسد و هم خوب بازی می کند. در حالی که در تمام عمرش نه نوشته بود و نه بازی کرده بود. خیلی ها هم نیاز دارند که تست شوند و حتما یک سری چیزهایی را مانند بیان و حرکت و بدن را باید دید و همین طوری امکان ندارد که بیایند و کار کنند. حداقل تا وقتی که من باشم امکانش نیست!

خانم صبوری در ببخشید شما نقشی نداشتند؟

-خیر.

چرا از ایشان استفاده نکردید؟

-چون آن موقع قرار بود یکی دو کار سینمایی داشته باشند که به دلایلی نشد و نتوانستیم با هم کار کنیم. ضمن اینکه جایی برای ایشان در کل مجموعه وجود نداشت. در جنگ ۷۷ هم فقط در بخش خانوادگی بازی کردند و آیتم کوتاه بازی نکردند. ببخشید شما هم فقط دو تا بخش داشت یکی مهمان بود و پلاتوها و دیگری هم آیتم های کوتاه.

بزرگترین آرزوی شما چیست؟

-این که این برنامه هایی که تا کنون انجام داده ام در آینده سیر نزولی نداشته باشد.

شنیده ایم که مطبوعاتی هم بوده اید؟

-بله یک زمانی با آقای جمشیدی روزنامه اخبار اقتصادی را در می آوردیم و فعالیت های مختلفی در روزنامه ها داشتیم ولی خوب فرصت نشد و آلوده کارهای نمایشی شدم و...البته دلم می خواست که این اتفاق بیفتد.

حالا از خودتان بگویید.

-متولد ۱۳۴۰ هستم. سه برادر دارم که دو تای آنها در کشور سوئد زندگی می کنند و برادر بزرگم اینجاست. ایشان سالها کار موسیقی انجام داده، پیانیست است و الان کار گرافیک می کند. برادر دیگرم که در سوئد است خبرنگار و عکاس روزنامه استهکلم است و برادر سوم من کار بیزینس انجام می دهد. برادر بزرگمان از بچگی در ارتباط با تمایل ما به کارهای هنری تاثیر گذار بوده است بخاطر اینکه نقاش خیلی خوبی بود، کتابهای خیلی خوبی داشت و همیشه بوم و قلم مو و رنگ در اتاقش می دیدم. بعد هم موسیقی و ساز و نوازندگی هم در کنار آن کششی ایجاد کرد که ما را به طرف کارهای هنری سوق داد.

به غیر از بازیگری به چه کارهایی مشغولید؟

-در حال حاضر مشغول آماده کردن کاست آوازی هستم که به زودی به بازار خواهد آمد. کار رادیو انجام می دهم، به عنوان گوینده و بازیگر. یک فیلم کوتاه ساخته ام برای خودم که خیلی

شخصی و تلخ است. مدت آن ۲۵ دقیقه است به نام بنفشه آفریقایی. بزودی مجموعه اشعارم چاپ می شود. کار تجاری می کنم و کارهای تبلیغاتی.

درآمد شما آب باریکه است؟

-خیر، آب باریکه نیست.

چه تعریفی از طنز دارید؟

طنز یک لبخند تلخ است و واقعیات و معضلات اجتماعی و روزمره را باید از فیلتر طنز گذراند تا شیرین شود و ارائه داد و حتما باید پیام داشته باشد. طنز می تواند خنثی هم باشد. مثلا می تواند وظیفه پر کردن یک ساعتی را بدون هیچ پیامی داشته باشد و به آدم روحیه بدهد. تمام این تعاریف درباره کار طنز مصداق دارد. یعنی طنزی که حرف داشته باشد نام آن را طنز سیاسی می شود گذاشت، طنز اجتماعی می شود گذاشت. کارهای چاپلین در قالب طنز یک تعریفی دارد. کمدین های بزرگ دیگر در قالب طنز کارهایشان یک تعریف دیگری دارد.

www.ModiriFans.com

آیا کارهای شما سانسور هم می شود؟

-سانسور که نمی شود گفت ولی یک سری ملاحظاتی وجود دارد که به آن می گویند پخش و یک سری ضوابطی وجود دارد که آدم ها برای روی آنتن رفتن ملزم به رعایت آن هستند، یا مجبور به رعایت شوند. این است که خیلی از چیزها را خودمان می دانیم و رعایت می کنیم و خیلی چیزهای دیگر را هم انجام می دهیم و در پخش در می آید و آن را حذف می کنند و به هر حال آنها هم ضوابط خودشان را دارند و باید با هم هماهنگ باشیم. (در همین لحظه عکاس مجله در اتاق را باز کرد و سریع چند عکس از مدیری گرفت.)

در مورد شغلهایی که بررسی کردید سایر افرادی که در آن صنف کار می کردند، اعتراضی نداشتند؟

-چرا خیلی ها ایراد می گرفتند که مثلا کسی که آمده بود به نمایندگی از صنف فروش اتومبیل صحبت می کرد حرفهای او را ما قبول نداریم و ایشان صلاحیت این را که در مورد این صنف اینگونه حرف بزند نداشته است. اگر من بودم چیز دیگری می گفتم. خوب البته این هم ملاک نیست، چون او هم امکان دارد حرفهای شخصی خودش

را بزند. آدمهایی که آمدند نماینده صنف خودشان نبودند. یک آدمی بودند که یک شغل مشخصی دارند و نظرات شخصی خود را در مورد آن شغل و زندیشان چه دروغ و چه راست بازگو کردند. این مسئله تداعی می شد که اینها نماینده آن صنف هستند.

ویژگی یک برنامه خوب طنز چیست؟ یعنی آن فرمولی که شما به آن رسیدید و دیگران نرسیدند چیست؟

- چیزی که در برنامه های طنز ما وجود ندارد و باعث افت آن و دوری مخاطب از آن می شود یکی همین مسئله است که آدمهایی را که آن طرف نشسته اند این دوستان نمی بینند. اگر در نظر گرفته شود که مثلا یک معلم آن طرف نشسته، یک منتقد آن طرف نشسته، یک کارگردان یا یک استاد دانشگاه آن طرف نشسته است یا کارمند و یا هر قشر دیگری، لازم است که به او احترام گذاشته شود. اینکه مخاطب کیست و چقدر طیفش وسیع است هیچ وقت مد نظر قرار نمی گیرد و این اشکال خیلی بزرگی است مثل اینکه شما وارد اتاقی شوید که سی نفر با تحصیلات و فرهنگهای مختلفی نشسته اند شما نه می توانید خیلی راحت باشید و نه می توانید خیلی ناراحت باشید. یک حدودی را برای احترام جمع رعایت می کنید و کم کم آدم با هر کدام از این آدمها آشنا می شود و تکلیفش را می فهمد. ما هیچ وقت تکلیفمان را با همه مخاطب هایمان نمی دانیم، برای اینکه خیلی وسیع هستند. به همین خاطر هم مجبوریم اولین قدمی که بر می داریم مثل ورود به اتاق، حداقل کاری که می توانیم انجام دهیم این است که به همه احترام بگذاریم. احترام گذاشتن شاخه های مختلفی دارد یکی اینکه شما قصه خوبی داشته باشید. دیگر اینکه خوب بازی کنید. مخاطب پول می دهد برق مصرف می کند، بعد وقت می گذارد به مدت یک ساعت که بشیند و شما را ببیند. خوب تو چه حقی داری وقتی که بازی بلد نیستی اصلا می آیی و بازی می کنی؟ تو وقتی که کارت را بلد باشی می توانی برای همه بازی کنی. تو وقتی می توانی برای همه بنویسی که خوب بنویسی. تو وقتی می توانی عکس خودت را بدهی صد جا چاپ کنند که حداقل یه ذره خوش تیپ باشی. هر چیزی یک حساسی دارد ولی اصلا این طور نیست یعنی برنامه سازان ما می آیند بدون در نظر گرفتن آدمهایی که آن طرف نشسته اند، فکرشان را ارائه می دهند و گمان می کنند اینک خودشان ارضاء شوند کافی است. دوم اینکه اصلا خود طنز را نمی شناسند. چون محدوده طنز آنقدر باریک و ظریف است که می شود از این طرف و آن طرف افتاد. روی لبه آن راه رفتن خیلی

سخت است چون خیلی نازک است و عموماً این طرف و آن طرف می افتد. روی لبه راه رفتن چند شاخه دارد. اینکه شما طنز را بشناسید، لحظه ها را بشناسید، آدم ها را بشناسید، خوب بتوانید تیپ سازی کنید و شخصیت آدم ها را خوب بتوانید ببینید و تحلیل کنید تا بتوانید در قالب همه حرف بزنید. یکی هم مسئله عدم شناخت از کمدی و طنز است. یکی هم اینکه آن تضادی که در طنز وجود دارد ماهیت طنز را بوجود می آورد وقتی که شما خنده دار نیستید ولی دیگران را می خندانید و این مهمتر از همه کمدی است. من باید در اوج جدیت بتوانم لحظه طنز بوجود بیاورم ولی این تصور در بین کسانی که کار می کنند وجود ندارد تمام سعی خود را می کنند تا بیننده را بخندانند و بیننده نمی خندد. یعنی این اتفاق درست بر عکس انجام می پذیرد. در حالی که شما برای خنداندن کسی نباید تلاش کنید. وقتی بخواهید تلاش کنید که کسی را بخندانید مطمئناً او نخواهد خندید مگر اینکه بنشینید و برایش جک تعریف کنید. و یک مسئله دیگر مسئله ریتم و ضرباهنگ است که در هیچ کاری حتی کارهای جدی ما وجود ندارد. آن چیزی که در دو ثانیه باید گفته شود در چهار دقیقه گفته می شود به صد دلیل، به دلیل مالی، به دلیل کاری، به دلیل پخش و اینه. البته خیلی مفصل تر از اینهاست.

شما شعر هم می گوید به نوشتن علاقمندید و کار آواز و موسیقی هم انجام می دهید. چه رابطه ای بین اینها و این روحیه شما و این قسمت طنز وجود دارد. چون معمولاً این ذهنیت در مردم وجود دارد که این دو مقوله متضاد هم هستند یعنی شخصیت های رمانتیک معمولاً آدم های طنز نمی باشند.

-من در زندگی معمولی خیلی گوشه گیر و ساکت و تلخ هستم. خیلی از افراد در خیابان و ماشین و جمع هایی که هستیم می گویند شما اصلاً آن چیزی که تصور می کردیم نیستید. من روحیه ای درونگرا و ساکتی دارم ولی جلوی دوربین اصلاً یک بحث دیگری است. چون یک اتفاقات دیگری می افتد و آدم باید یک کاری انجام دهد. مردم هم توقع دارند که آن شخصیتی را که آنجا می بینند بیرون از آن محیط هم ببینند. و شما هر چه جدی تر و رمانتیک تر باشید به نظر من بهتر می توانید کار طنز انجام دهید. به همین خاطر از چاپلین به عنوان نابغه سینما نام برده می شود. به این دلیل که آدم عمیقی بوده و یک آدم سیاسی بوده و روحيات بسیار درون گرایانه داشت. شما هر چه از نظر شخصیتی سطحی تر باشید کمدی و طنزتان هم به همان اندازه سطحی

خواهد شد. یعنی این درجه بندی تاریخی در انواع کم‌دی هم وجود دارد مخصوصاً در تاریخ سینما. خصوصاً کسانی که مثلاً در یونان در زمانهای قدیم کار کم‌دی انجام می‌دادند، آدمهای فیلسوفی بودند. هر چه که از لحاظ شخصیتی به سطح می‌آمدند کارشان ضعیف‌تر می‌شد. الان هم همین‌طور است. آدمهایی که از عمق قوی‌تری برخوردارند از طنز قوی‌تری برخوردارند. چون طنز انتهایش جدیت و تلخی است و یک نگاه متفاوت است به همه چیز.

عکس‌العمل مردم نسبت به شما وقتی که در کوچه و خیابان شما را می‌بینند چگونه است؟

مردم آنقدر لطف دارند و آنقدر عکس‌العمل‌های عجیب و غریب انجام می‌دهند که نمی‌شود گفت و خیلی هم مفصل است. البته اوایلش خوب است، اینکه همه آدم را می‌شناسند و کارهایش را انجام می‌دهند و هیچ‌جایی گیر نمی‌کند و... ولی کم‌کم شما متوجه می‌شوید که دیگر راحتی و آرامش را ندارید. یعنی اگر دلتان خواست بروید و در یک پارک بنشینید و برای خودتان یک ساعت تنها باشید دیگر امکان ندارد و باید این جور چیزها را از فکرتان بیرون کنید. آدم کم‌کم منزوی و گوشه‌گیر می‌شود. از این ماشین در می‌آید و می‌رود به آن خانه، از آن خانه در می‌آید و می‌رود در آن ماشین و اینکه شما راحت بروید و در یک رستوران بنشینید و غذا بخورید را اصلاً باید فراموش کنید و فکرش را نکنید و این بخش آن به نظر من خوب نیست و آدم دوست دارد مثل سابق زندگی کند ولی خوب در عوض یک سری محسنات هم دارد.

خاطره‌ای هم در این مورد دارید.

یک روز من سوار تاکسی شدم، یک آقای گفتند که شما مدیری هستید؟ گفتم: بله. گفت: من الان شما را می‌کشم و زد بغل! سه تا مسافر دیگر هم بودند و گفتند: آقا چی شده؟ گفتم: می‌کشم و جک ماشینش را درآورد که مسافرها او را گرفتند. گفتم: آقا من اصلاً شما را نمی‌شناسم ضمناً زورم هم به شما می‌رسد چون من رزمی کار هستم ولی نمی‌خواهم با شما درگیر شوم. گفت: شما ۱۸ میلیون تومان به من ضرر زده اید! گفتم موضوع از چه قرار است من اصلاً شما را نمی‌شناسم. گفت: من یک خواهر دارم. یک شب به او گفتم بیا برویم خانه مادرم، او هم برگشت و گفت که نمی‌آیم و می‌خواهم فلان برنامه را ببینم. اصرار کردم که بیا برویم. گفت که نمی‌آیم. من هم

عصبانی شدم زدم تو گوشش و او هم گریه کنان رفت خانه شان و فردای آن روز سایر برادرهایم و شوهر خواهرم آمدند و بین ما درگیری ایجاد شد. ما یک تریلی اسکانیا داشتیم که با هم شریک بودیم. سه دانگ مال خواهرم بود و سه دانگ مال من. او گفت من سه دانگ خودم را می خواهم. آن زمان مجبور شدم ۱۸ میلیون تومان پول تهیه کنم و همه زندگیم را فروختم تا پول دانگ او را بدهم و این مسئله بخاطر دیدن برنامه ساعت خوش شما به وجود آمد. حالا هم باید آن ۱۸ میلیون خسارت را به من بدهی. خلاصه او را آرام کردم و یک جوری فرار کردم. (عکاس مجله آرام وارد اتاق شد و گوشه ای ایستاد و شروع به عکس گرفتن کرد. مدیری نگاهی چپ چپ بهش انداخت و گفت: تو بالاخره منو میکشی)

اهل ورزش هم هستید؟

-قبلا اهل ورزش بودم. الان چند سالی است که متاسفانه نه فرصت آن پیش می آید و نه دیگر دنبالش می روم.

شما کانگ فو کار می کردید؟
-نه، تکواندو کار بودم. جوان بودیم، میز می شکستیم، یخ می شکستیم و...
www.ModiriFans.com
The Source Of Mehran Modiri

تکیه کلام به خصوصی دارید؟

-خودم، نه!

پس آن تکیه کلامهایی را که در برنامه هایتان استفاده می کنید فقط نقش هستند؟

-بله، وقتی آدم جلوی دوربین می رود با آن حافظه. حال و هوای یک اتفاقات دیگری می افتد و اصلا در یک قالب دیگری قرار می گیرد. اینها همه در داخل کار بوجود آمده و یا کم کم شکل گرفته است.

در مورد برنامه ساعت خوش بگویید؟ بالاخره شما از این برنامه معروف شدید و به محبوبیت رسیدید.

-ساعت خوش بعد از پرواز ۵۷ در اواخر ۷۲ به ما پیشنهاد شد ما هم رفتیم طراحی اولیه اش را انجام دادیم و قرار شد مجموعه ای یک ساعته باشد از آیتم های کوتاه به

اضافه اینکه مجری هم جداگانه داشته باشد، که خیلی خام شروع شد و بدون طراحی دقیق و مفصل شروع کردیم به ضبط کردن. یک سری افراد هم جمع کردیم شروع به نوشتن کردند. بازیگران معرفی و تست شدند. بعد به خاطر اینکه در زمان خودش خوب شد و مخاطب پیدا کرد خواستند که ادامه اش بدهیم و ما هم آن را ادامه دادیم و خیلی هم طولانی شد و بعد هم به دلایلی که تلویزیون داشت و اینکه هر کدام از آدم ها مشکلات شخصی خودشان را داشتند و همین طور اینکه کل برنامه جنجالی و مسئله ساز شده منجر به ممنوع کاری ما شد. سال ۷۴ این اتفاق افتاد و من پس از سه سال یعنی در سال ۷۷ دوباره کارم را در تلویزیون آغاز کردم.

در این مدت سه سال کار دیگری هم انجام دادید؟

- نه، هیچ کاری نکردم فقط کار مطبوعاتی انجام دادم.

از پدرتان و مادرتان بگویید.

بد موقعی گفتید چون چند ماهی بیشتر نیست که پدرم را از دست داده ام.

تسلیت عرض می کنیم.

- متشکرم. خیلی خوب می دانم چه بگویم، پدر از آن مقوله هایی است که آدم تا وقتی دارد قدرش را نمی داند و وقتی او را از دست می دهد تازه می فهمد چه چیزی را از دست داده است. فقط همین را می توانم بگویم. مادر هم همین تعریف را دارد. چون همه چیز در این تعریف گنجانده شده است.

اهل سفر کردن هستید؟

- وقت نمی شود ولی خیلی خوب است.

اگر درد دلی دارید بفرمائید.

- من بیشتر درد دل می شنوم تا اینکه درد دل کنم. یعنی همه آدمهایی را که می شناسم مرا برای درد دل انتخاب می کنند و با من حرف می زنند و من آن چیزهایی را که به ذهنم می رسد برایشان می گویم و خودم به ندرت درد دل می کنم.

با مجله کانون خانواده درد دلی دارید؟

-نه، به قول داستایفسکی زندگی خوب است و شیرین است و گرم.

دوست دارید که پسران کار شما را دنبال کند؟

-من اصلا دوست ندارم که بچه هایم طبق تمایل شخصی من کاری را انجام دهند، چون آنقدر دنیا و آدمها پیچیده و پرفراز و نشیب است که همه چیز غیر قابل پیش بینی است. تمایل من این است که هر شغلی که انتخاب می کنند خیلی شرافتمندانه باشد. می توانند یک تراشکار شریف شوند و یا یک پروفیسور شریف.

چه برنامه هایی برای آینده دارید؟

-برنامه های جدی، همچنان تلویزیون است و سیر صعودی را طی کردن در آن. به طور خیلی جدی پیگیر سینما و بازیگری و همچنین قضیه آواز و سه تار.

چرا تا به حال اقدام نکرده اید؟

-خیلی وقت است که می خوانم. دوستانی که می خوانند و کار آهنگسازی می کنند مدتی است که خیلی تشویق می کنند که این کار را انجام دهم البته نمی دانم شاید چیزی از من دیده اند.

اهل فوتبال هستید؟

-نه اصلا فقط جام جهانی را آن هم بازی های مهم آن را می بینم از بین تیمهای فوتبال هم یک اسم را می دانم آن هم شموشک اهواز!!

البته شموشک نوشهر

-اصلا نمی دانم شموشک خوردنی است پوشیدنی است و به نظرم خیلی اسم با مزه ای است و با اینکه اصلا از فوتبال سر در نمی آورم ولی بازی فوتبال را با کامپیوتر خیلی دوست دارم. البته خیلی هم که نه ولی هر موقع وقتش پیش بیاید با پلی استیشن بازی می کنم چون خیلی لذت بخش است وقتی که روبروی شما رونالدو و کلینزمن است و به اینها که آدم گل می زند یک حس خوبی بهش دست می دهد.

یعنی شما بازی ایران و استرالیا را هم ندیدید؟

چرا آن بازی را دیده ام.

درباره جنگ ۷۷ در مجله فیلم یک تیتری آمده بود با عنوان ((شتابزدگی به مقابله سبک)) این واقعا به خاطر نداشتن وقت بود یا اینکه شما به عنوان سبک به این کار آن نوع پرداختید؟

اوایل به دلیل نداشتن وقت بود، چون ما به جایی رسیده بودیم که فقط برنامه همان شب را داشتیم یعنی برنامه شب بعد را نداشتیم و این خیلی استرس تولید می کند اینکه شما هر شب بخواهید برنامه تان را برسانید به همین خاطر نشستیم و فکر کردیم که بهتر است بیاییم از روی همین ضعف ها به نفع برنامه استفاده کنیم و ضعف ها را در خدمت برنامه بگیریم و این کار انجام شد و برای خودش یک سبک خاصی شد اینکه شما صحنه و پشت صحنه را با هم ادغام کنید و یک فرم خیلی صمیمی از آن بیرون بیاورید.

درباره برنامه ببخشید شما هم همین طور کار کردید؟
-نه، آنجا دیگر آگاهانه بود چون به نظر خوب امتحان پس داده بود.

کدام یک از فیلمهای خارجی و ایرانی را بیشتر دوست دارید؟

-از فیلمهای خارجی فیلم کارمل (کارلوس سائورا) و از فیلمهای ایرانی باشوغریبه کوچک ساخته بهرام بیضایی را خیلی دوست دارم.

کار کدامیک از بازیگران ایرانی و خارجی را می پسندید؟

-از خارجی ها اسپاکتوئفسکی و ژرار دپاردیو را خودم شخصا خیلی دوست دارم و بقیه هم خوب هستند. از بین ایرانی ها همه خوب هستند. (البته با کمی لبخند)

معمولا چه نوع سبکی اثر می گذارد؟

-من موسیقی کلاسیک را همیشه گوش داده و می دهم. موسیقی اول من موسیقی کلاسیک است مخصوصا باخ بهترین و اولین همیشه، باخ است.

دوست داشتید در کدام فیلم جای کدام بازیگران مطرح دنیا بازی می کردید؟

-به جای ژرارد پارديو در فيلم انتخاب اسلحه.

بهترین و بدترین خاطره زندگیتان چیست؟

-این چیزی را که می خواهم بگویم را شاید خیلی ها گفته باشند ولی پیرزن ها و پیرمردهایی بارها با زحمت زیاد خودشان را رسانده اند به محل ضبط ما که سن آنها خیلی زیاد بوده است. ماهم ضبطمان در این دو سال اخیر همیشه در منطقه نیاوران و در سربالایی بوده است. اینها به هر زحمتی که بوده آمده اند و به اندازه بضاعتشان یک هدیه ای داده اند و رفته اند از یک شاخه گل گرفته تا...حتی چیزهایی که از تمام شهرها به دست من می رسید. مثلا یک دستمال به ابعاد ۱۰×۵ سانتی متر که کسی نشسته بود و آن را دوخته بود معلوم هم بود که نه پارچه اش خوب است و نه دوخت خوبی دارد ولی آن را پست کرده بود و رسیده بود محل کار ما و نوشته بود به دست فلانی برسد. یا یک چیز پلاستیکی تزئینی بود که برایمان فرستاده بودند خلاصه اینکه از این چیزها خیلی کوچک گرفته تا چیزهایی که هر کس به اندازه توانش برایمان می فرستاد ولی آن لحظه ای که آن جعبه هایی را که از شبکه ۳ می آمد را می آوردیم و یکی یکی خالی می کردیم به یادماندنی ترین روزها است. چیزهای عجیب غریبی از بعضی از این بسته ها بیرون می آوردیم مثلا من یک متر خیاطی از یکی از این جعبه ها بیرون آورده بودم که از طرف یک پیرزن فرستاده شده بود و نوشته بود که من تنها چیزی که داشتم همین بود. حس و حال آن لحظه را اصلا نمی توانم بیان کنم و اینکه اینطوری آدم چقدر احساس مسئولیت می کند و چقدر بارش سنگین تر می شود و چقدر جدی تر می شود و در عین حال ادم دلش می خواهد بنشیند و گریه کند. همه این حس ها با هم اتفاق می افتد و بیش از آنکه تلخ باشد خیلی شیرین است. این که شما در یک جایی قرار دارید که شما را می بینند و دوستتان دارند و این قدر از جان مایه می گذارند احساس خاص و عجیبی به ادم دست می دهد که نمی شود گفت.

آیا در تنهایی برای خودتان می خوانید؟

-بله اتفاق افتاده است ولی به صورت یک عادت نیست.

چه چیزی را زمزمه می کنید ایا شعر بخصوصی است؟

معمولا حالم که بد است این را می خوانم:

در دل و جان خانه کردی عاقبت
هر دو را دیوانه کردی عاقبت
آمدی کاتش در این عالم زنی
مردی و مردانه کردی عاقبت
عشق را بی خویش را بردی در حرم
شمع را پروانه کردی عاقبت
فخر عالم بود عقل چاره گر
عقل را دیوانه کردی عاقبت

کدامیک از خواننده های ایرانی را بیشتر می پسندید؟

شجریان همیشه و همیشه شاهکار است و جاودانه و دوست داشتنی. از خوانندگان
پاپ هم چون همگی یک جورهایی دوستان من هستند یا باید همه را نام ببرم و یا
هیچکدام را.

www.ModiriFans.com
The Source Of Mehran Modiri

کاست آنها را در ماشین تان استفاده می کنید.

-نه از طریق رادیو پیام گوش می کنم.

احساس خوشبختی می کنید؟

-سوالات شما مانند سوالاتی است که مارکس از انگل می کرده است. خیلی قضیه ها
گنده و ماتریالیستی است ولی با این حال می گویم این احساس کمی و کمبود همیشه
با من است نمی دانم که آیا همه آدمها اینگونه هستند یا نه. ولی فکر می کنم حرفهایم
نیمه کاره است وقتی حرفهایم را می زنم، کارهایم را انجام می دهم، برنامه ام را می
سازم، با اینکه تمام می شود ولی فکر می کنم باید خیلی بیشتر از اینها باشد و کم
است البته فکر می کنم همه کسانی که روحیه خاص دارند همین گونه باشند.

مادیات چقدر در احساس خوشبختی تاثیرگذار است؟

-درایران نقش مهمی دارد، علیرغم اینکه می گویند مادیات خوشبختی نمی آورد
خصوصا کسانی که کار هنری انجام می دهند باید از یک بضاعت مالی برخوردار
باشند و اینکه بدون دغدغه کار کنند و آرامش فکری داشته باشند و همه اینها در
خراب کردن و آباد کردن یک آدم به عنوان هنرمند تاثیرگذار است من وقتی مشکل مالی
داشته باشم مجبور می شوم هر کاری انجام دهم و این کار به سرعت باعث خراب
کردن آدم می شود این است که مادیات ممکن است در جای خودش عامل تعیین کننده
ای برای خوشبختی نباشد ولی مهم است.

بازیگری کار دشواری است؟

-خیلی زیاد. به خاطر اینکه مستقیما حس آدم با آن درگیر است و استرس و
فشار عصبی زیادی لازم دارد و اصولا به لحاظ شغلی و کاری هم سخت است در مکان
ها و شرایط مختلف و سخت باید کار انجام شود و واقعا شغل سختی است.

از اینکه وارد این شغل شدید راضی هستید؟

-خیلی زیاد. البته دیگران راضی نیستند.

www.ModiriFans.com
The Source Of Mehran Modiri

دوست دارید در یک فیلم و یا سریال تاریخی یا کاملا عاطفی و احساسی بازی کنید؟

-بله من تقریبا بیشتر دوران هنری ام را کار جدی انجام داده ام و ۶-۵ سال است که
کار طنز می کنم. بنابراین تمایلم به کار جدی کمتر از طنز نیست.

فکر نمی کنید اگر الان کار جدی انجام دهید برای مردم پذیرفتن آن مشکل است؟

-اگر کار خوبی از آب دربیاید نه ،مهم این است که آن کار پذیرفتنی باشد.

**مسئله این است که هرکسی شما را در تلویزیون ببیند منتظر یک حرکت و حالت
کمیک و طنز از شماست اینکه شما بیایید مثلا در یک فیلم ملودرام بازی کنید فکر نمی
کنید بیننده شوکه می شود؟**

-شوکه شدن همیشه بد نیست مهم آن است که من در آن کاری که انجام می دهم در آن
ژانر پذیرفتنی باشم. فکر می کنم هر چیزی درستی را بیننده به هر حال می پذیرد
ممکن است مشکل باشد و اینکه باید آدم به مرور خود را به این مرحله برساند. اگر من

خودم از یک بازیگری توقع نداشته باشم که یک کار طنز از او ببینم خوب ابتدا انتظار ندارم ولی همان دقایق اول او می تواند این تصور مرا بهم بریزد و پس از چند دقیقه ببینم که چقدر خوب یک چیزی را جایگزین چیز دیگری کرده است. مدت این تفکر خیلی کوتاه می تواند باشد مگر آنکه آن نقش خوب کار نشده باشد و آن نقش پذیرفتنی نباشد و بیننده مدام به این فکر کند که او نباید این نقش را بازی می کرد و همه اش سابقه ذهنی قبلی جلوی چشمانش پدیدار می شود.

مثلا ما وقتی پرویز پرستویی را در نقشی می بینیم دیگر شخص پرستویی را نمی بینیم و آن نقش را مشاهده می کنیم مثلا حاج کاظم در آژانس شیشه ای و جواد کولی در آدم برفی.

- پس من با توجه به صحبت های شما به این نتیجه می رسم که پرستویی به لحاظ ایفای نقش بازیگر توانایی است.

شاید هم به این خاطر باشد که پرستویی از همان ابتدا در نقش های مختلفی کار کرده است.

- نه، اتفاقا پرستویی در آن اوایل در یک شکل خاصی کار می کرده است و نوع کارهایی که انجام می داد مشخص بود بعدها آمد و کارهای متفاوتی را انجام داد. اینکه ما پرستویی را با نام و شخصیت پرستویی در فیلمهایش ببینیم و با عناوین کارکترها به او نگاه کنیم این خودش یک نوع توانایی است که می تواند در شکل های مختلف درام و کمدی و... خوب بازی کند و هر دفعه که بیننده یک کار تازه از او می بیند باز هم غافلگیر می شود و این یک امتیاز بزرگی است. اینکه شما مرا مدیری ببینید و یک تصویر خاصی را در همه برنامه ها از من در ذهن داشته باشید این اصلا دوام ندارد من باید یک اتفاقی به وجود بیاورم تا توانایی های خود را به رخ بکشم.

تاثیرگذارترین فرد در زندگی شما چه کسی بوده است؟

- لورکا در شعر

بهترین هدیه ای که گرفتید چه بوده است؟

-حالا می فهمم مهمانان برنامه ببخشید شما چه می کشیدند و دلم برایشان می سوزد. هدیه که نمی شود گفت ولی یک تقویم جیبی کوچکی را بعد از فوت پدرم از جیبش برداشتم و همیشه همراهم است.

جایگاه زنان در سینمای ایران چگونه است؟

-در سینمای ایران مدتی است که به زن پرداخته می شود البته به خود زن و وی مکمل نیست، چون قبلا همیشه مکمل بوده است ولی الان به تنهایی دارد پرداخت می شود و این خیلی خوب است و به نوعی درست در حد و اندازه جایگاه مردان این کار صورت می گیرد و هیچ تبعیضی در این قضیه دیده نمی شود. البته هنوز هم کم است و شاید خیلی عمیق تر باید به این مسئله پرداخته شود. با توجه به سیری که سینمای ما در حال طی کردن آن است.

دوست دارید فیلم اکشن بازی کنید؟

-خیر-البته یک فیلم اکشن خوب، یک فیلم هنری خوب است. اگر یک فیلم اکشن عمیق باشد بله حاضرم بازی کنم.

علی پروین گفته است که دوست دارد از روی زندگی نامه اش شما فیلمی را کارگردانی کنید در این مورد توضیح دهید.

-بله من هم یک چیزهایی را شنیده ام و اگر امکانش پیش بیاید حتما این کار را خواهم کرد فقط باید جلسه ای بگذاریم تا با هم صحبت کنیم و به نتیجه برسیم.

شما که گفتید به فوتبال علاقه ای ندارید؟

-بله ولی شخصا آقای پروین را دوست دارم و احترام خاصی برایشان قائلم و اینکه یک همچین کر عظیمی را من انجام دهم باعث افتخار من است. البته فکر می کنم به همین راحتی ها هم نیست و کارسختی خواهد شد.

کاستی از شما به بازار آمد. کار شما و سهم شما در آن کاست قشنگ و خوب است. نظر خودتان چیست؟

-کن از کار خودم یک کمی راضی هستم ولی خوب تهیه کننده خوبی نداشت و در شرایط خیلی بدی به بازار آمد. در فصلی که مناسب آن نوار نبود روی جلد بسیار بدی داشت شبیه آگهی ترحیم است. تقریباً هیچ کدامشان این کاره نبودند کارشان حرفه ای نبود و هدر رفت.

(صدای تیکی به گوشمان رسید به طرف صدا بر می گردیم عکاس مجله که خارج از اتاق بود دوباره به آرامی در را باز کرد و سعی داشت از لحظات آخر هم استفاده کند و چند عکس از مهران مدیری بگیرد.) مدیری گفت: من مواقعی اتفاقات را به صورت آیتم حدث می زنم. الان فکر می کنم پیچ های دریاچه کولر باز می شود و از داخل آن کله عکاس همراه با دوربینش بیرون می آید و عکس می گیرد. مدیری در عین جدی بودن حرفهایی می زد که باعث خنده و مزاح می شد. مصاحبه به پایان رسید. مهران مدیری نفس بلندی کشید و گفت: آخیش بالاخره تموم شد ولی از شوخی گذشته از شما متشکرم و امیدوارم موفق و موید باشید.

ما هم از شما متشکریم. درست است که برای مصاحبه با شما هفت خوان رستم را طی کردیم ولی تلاشمان برای پاسخ گویی به خواسته های مکرر خوانندگان مجله بود.

www.ModiriFans.com
The Source Of Mehran Modiri
« مجله کانون خانواده - فروردین ۷۹ - شماره ۲۶ (ویژه نوروز)